

# دین، عرفان و جادو

## عناصر مهم جهان بینی های ایرانی

چو عاجز شود مرد چاره سگال  
ز بی چارگی در گریزد به فال  
نظامی

دو نوع رؤیا و خیال وجود دارد. «خیال آفریننده» که از آن قدرت تعمیم و انتزاع علمی، و قدرت تصویر سازی هنری زائیده شده است و رؤیا یا خیال ابتدائی و به تعبیری «خیال بیمار و سرگشته» که ما آن را معمولاً «وهم» نیز می نامیم، و از آن مذهب، عرفان و جادو زائیده شده است. ابتدائی بودن مدنیت انسان و محدودیت مطلق وسایل و افزار و معرفت واقعی به جهان پیرامون و لذا عجز و جهالت آدمی در مقابل قوای طبیعی، و دیرتر، در مقابل قوای اجتماعی که بر او مسلط بودند، و هم سرگشته را به سوی ساختن اسطوره ها (میت ها) کشاند که از آن دین، عرفان و جادو نشأت کرده است.

اسطوره (که با واژه «ایستوریا» به معنای تاریخ هم ریشه است و به صورت تعبیر «اساطیرالاولین» در قرآن، منتها به معنای افسانه های گذشتگان آمده است) واژه ایست که ما مرادف میت<sup>۱</sup> برمی گزینیم. اسطوره یا میت در آغاز بیان پدیده های طبیعی و گاه اجتماعی به کمک تصاویر و قصه های خیالی و ساده لوحانه است. در اسطوره ها پدیده های طبیعی مانند رعد، برق، باد، طوفان، ماه، خورشید، آسمان، زمین، مرگ، خواب و غیره به صورت خدایان، نیمه خدایان، پهلوانان، پریان و غیره در می آیند. یعنی اسطوره تجسم (غالباً انسانی) پدیده های طبیعی است. اسطوره مادر مذهب است، ولی همیشه آمیخته با مذهب نیست. وقتی به نزد قبایل و طوایف بدوی یا به روستاهای عقب مانده بروید، درباره هر پدیده طبیعی يك داستان اساطیری برای شما نقل می کنند. بشر می خواست علت پیدایش موجودات جان دار و بی جان را به خویش توضیح دهد و چون معرفتش کافی نبود و عطش کنج کاوی خود را فرو نشاندن می خواست، لذا دست به دامن اسطوره زد. یکی از انواع اسطوره ها را ما داستان ها یا افسانه ها می نامیم<sup>۲</sup>. متأسفانه واژه ها در فارسی حد و رسم دقیق و لازم را ندارند و در برابر

1: Mythos.

2: Legenda.

«لگندا» یا «لژاند» فرانسه می توان هم داستان گفت، هم افسانه. باری اسطوره شناسان بین اسطوره محض و لژاند یا داستان تفاوت می گذارند و می گویند چه بسا در پایه داستان ها واقعه ای تاریخی وجود دارد مانند داستان طوفان نوح که برخی آن را به طوفان معینی که در تاریخ بابل از آن یاد می کنند منسوب می دارند.

از خیال یا وهم سرگشته اسطوره آفرین آدمی زاد چهار فرزند زائیده شده است:

۱. جادو و کلیه «علوم غریب» یا «علوم سرّیه».

۲. مذهب و کلام (تولوژی).

۳. عرفان و صوفیگری.

۴. فلسفه ایده آلیستی که مرز بین تخیل سرگشته و تعقل است.

هر چهار عامل نام برده، به ویژه سه عامل فوق در دوران پیش از اسلام و همه آن ها در دوران پس از اسلام از عناصر مهم جهان بینی های ایرانند. عجز و جهل ایرانی در قبال طبیعت سرکش و قوای اجتماعی اشرافی - استبدادی ستمگر بیش از آن بود که بتواند از بند این چهار شکل وهم آمیز بیرون جهد. علم و ماتریالیسم که از عقل کاونده، تجربه جوینده، و تخیل آفریننده برمی خیزد در کشور ما به نوبه خود تاریخی دلکش دارد ولی روشن است که مختصات طبیعی و اجتماعی سرزمین ما به آن ها عرصه محدودتر داده است تا به عناصر اولی. برای دریافت سرشت اجتماعی - معرفتی جهان بینی های ایرانی، آشنائی کمابیش دقیق تری با این مفاهیم سودمند است.

## ۱. جادو و علوم غریبه یا (لدنی)

جادو و شعبده را در زبان های اروپائی Magie می نامند که از واژه یونانی Mageia مشتق شده که خود آن از واژه «مغ» آمده است. پیداست که یونانیان حکمت مغان را چنین می نامیدند و چون در آن عناصر علوم غیبی و غریبه<sup>۲</sup> بسیار بود، واژه «ماژی» بعدها به مطلق سحر و جادو و «علوم» مربوطه بدان اطلاق شد.

جادو اعمال، آداب و تشریفات و مقرراتی است که هدف آن ها آن است که برپایه ایمان به وجود يك جهان سرّی و نامشهود ماوراء طبیعی و نیرومندتر از طبیعت مشهود، در واقعیت تأثیر کند و در جهان واقعی، طبق میل جادوگر یا جادو پرست تغییرات مطلوب به وجود آورد. از جهت علمی جادو را به نوع «جادوی تعرّضی» یا سیاه یا مضر<sup>۱</sup> و «جادوی پیش گیری» یا تدافعی یا سفید و یا مفید<sup>۳</sup> تقسیم می کنند. هدف از جادوی تعرّضی زیان زدن به دیگری و هدف از جادوی تدافعی حفظ خود در قبال زیان دیگری است. موافق تقسیم دیگر، جادو می تواند عملی انفرادی، گروهی یا جمعی باشد. مثلاً وقتی کسی ورد می خواند و برخورد می دمد تا در فلان کار موفق شود این يك جادوی انفرادی است و وقتی مثلاً گروهی از بومیان استرالیا پیش

3: Occultisme.

4: Prothréptique.

5: Prophylactique.

از رفتن به شکار و به قصد طلسم کردن صید خود دست به رقص های ویژه می زنند، این يك جادوی گروهی است. از همین نوع است رقص و تواجد صوفیانه برای نیل به خلسه و جذب و دست یافتن به اشراق و الهام. و به عنوان نمونه سوم می توان از نماز جمعی يك شهر در مصلی برای طلب باران مثال زد. جادو به لفظی و عملی نیز تقسیم می شود.

از قدیم الایام تا امروز مسائل جادویی به صورت «علمی» تنظیم شده مانند علم اُسْطْرلاب و نجوم (آسترولوژی که غیر از آسترونومی به معنای ستاره شناسی است)، علم اعداد<sup>۶</sup>، علم حروف و نقاط، علم اسماء، جفر، رمل، سیمیا، کیمیا، حساب جُمَّل، کف بینی<sup>۷</sup> و سیما شناسی (فیزیونومی) و تفأل و تطیر و تعبیر خواب و علم طلسمات و غیره و غیره. به کار بردن اوراد و اذکار، ترسیم اشکال و تصاویر غریب، به کار بردن ادویه مختلف و اشیاء گوناگون، دست زدن به نیایش ها و رقص ها، توسل به بانگ های مختلف انسان ها و یا افزارها، استفاده از پدیده های طبیعی و غیره و سایر وسایل کار جادو و جادوگران است.

از کاهنان مصری و بابلی و مغان ایران و شَمَنان مغول و مُرْغُزَان تَبْت و جوکیان هند و جادوگران سرخ پوست و سیاه پوست گرفته تا طرفداران سپریتیسیم و علوم اِزوتْرِیک<sup>۸</sup> معاصر که می کوشند جادوی کهن را با اصطلاحات و استدلالات «علمی» و «عقلی» بیارایند، همه در واقع در این نکته مرکزی مشترکند که جهان نمود<sup>۹</sup> که ما آن را «طبیعت» می نامیم مقهور جهان بود یا جهان باطن<sup>۱۰</sup> یا جهان ماوراء طبیعت است و بشر قادر است با آن جهان ماوراء وارد مرادۀ سرّی شود و در جهان طبیعت خرق عادت کند. از همین منشاء است که مفاهیم «باطن» و «ظاهر» و ضرورت دل نبستن به ظواهر و کشف بواطن امور بعدها در نزد طرفداران تأویل احکام مذهبی پدید می شود.

در ایران از قدیم الایام جادوی ایرانی و هندی و بابلی نفوذ وسیع داشت. علم زمان مادی و هخامنشی، پارتی و ساسانی (مانند ستاره شناسی و پزشکی) سخت با جادو آمیخته بود. سپس از اوائل قرن سوم میلادی از منابع غربی نیز موجی علوم جادویی یا علوم هرمتسی به ایران رخنه کرد. علوم هرمتسی منسوب است به فردی افسانه ای موسوم به «هرمس» مصری ملقب به «سه باروالا»<sup>۱۱</sup> که گویا مظهر خدای بزرگ مصری «Toth» بوده است. از اوائل ساسانیان، در مصر و سوریه تحت عنوان «آثارهرمتسی»<sup>۱۲</sup> رسالات متعددی نگارش یافت. یامبلیکسوس این آثار را به ۲۰۰ هزار بالغ می داند، سخنی که اغراق صرف است. در واقع این آثار از ۲۴ رساله بیش تر نبوده که از آن ها ۱۷ رساله تا امروز در دست است. این رسالات سرشار از حکمت فیثاغورثی و نوفیثاغورثی و افلاطونیگری و رواقی و حاکی از آن مشهودات سرّی بود که گویا هرمتس بدان دست یافته بود. موافق حکمت هرمتسی تنها زیدگان مستعد آن بودند که از راه معرفت اشرافی<sup>۱۳</sup> به این اسرار دست یابند. نویسندگان این رسالات عیناً مانند نویسندگان رسالات «اخوان الصفا» در ایران نوفیثاغورثی بودند که حکمت فیثاغورث را درباره رمز اعداد، نغمه ها و خطوط و سطوح و اجسام هندسی احیاء کرده بودند. فیثاغورثیان و

6: Numérologie.

7: Chyromancie.

8: Sciences esotérique.

9: Exotérique.

10: Esotérique.

11: Trismegistos.

12: Corpus hermeticum.

13: Gnose.

نوفیثاغورثیان از همان قدیم الایام اتحادی به نام «برادران» به خاطر ایجاد زندگی پاک داشته اند و احتمالاً محافل سرّی «گشتک دفتران» در دوران ساسانی و حوزه های سرّی سجستانی و محافل سرّی «اخوان الصفا و خلان الوفاء» نمونه گیری از محافل برادران پاک فیثاغورثی است. این امر از آن جا مسلم می شود که در رسائل اخوان الصفا تأثیر مکتب فیثاغورثی و نوفیثاغورثی به ویژه درباره راز اعداد روشن تر از آفتاب است.

علوم غریبه هر مسی در تعالیم اسمعیلیّه نیز رخنه عمیق داشته است و افسانه هائی که در بابه اقدامات جادوگرانه آنها وجود دارد باید دارای پایه ای باشد. نوشته های نثر و نظم ایران از اصطلاحات مربوط به علوم غریبه مانند «همت گماشتن»، «عنایت ازلی»، «اشراف برخواطر»، «نیل به مقامات و کرامات»، «عزائم خوانی»، «فال زدن»، «مروا و مرغوا»، «رؤیای صادقه و احلام و اصفا»، «تسخیر شمس»، «طی الارض»، «خرق عادت»، «مسخ و رسخ»، «رجال الغیب»، «جواسیس القلوب»، اعتقاد به «طالع و اقبال» و «سعد و نحس ستارگان» و غیره و غیره سرشار است.

اعتقاد بی تزلزل و داشتن موهبت خاص (که هرمسیون آنها را ویژه زیدگان می دانستند) شرایط دست یافتن به قدرت های جادوئی است. حافظ ما می گوید:

هر که شد محرم دل در حرم یار بماند  
وان که این کارندانست در انکار بماند

و یا مولوی می گوید:

ابنیا عامی بدنیدی، گرنه از الطاف خاص  
بر مس هستی آنها کیمیا می ریختی

و نیز مولوی در مثنوی مدعی می شود که «بندگان خاص خدا» قدرت اشراف بر خواطر و ضدیر خوانی دارند و می گوید:

بندگان خاص علام الغیوب

در جهان جان جواسیس القلوب

باور به نیروهای سحری چنان رایج بود که حتی دانشمند نابغه ایرانی بیرونی در «التفهیم فی صناعه التنجیم» به تأثیر ستارگان و احوال آنان در کیفیت زندگی و احوال بشر حکم می کند و می نویسد:

«ستارگان را همیشه اثرات و فعل از چیزهاست که زیر آنهاست از پذیرندگان».

و از این نوع امثله فراوان می توان شمرد.

## ۲. مذهب و کلام

مذهب فرزند جادو و خویشاوند اوست و پیوسته پیوند درونی خود را با آن حفظ کرده زیرا اساس مذهب نیز بر تقسیم جهان به طبیعت و ماوراء طبیعت نهاده شده و در این میانه اصالت را با ماوراء طبیعت می داند. خداوند، طبقات آسمان تا لوح و قلم، فرشتگان، ارواح زکیه و

ارواح خبیثه، شیاطین و اجنه، جهنم و بهشت، همه و همه جزء جهان ماواره طبیعت هستند که جهان طبیعت را اداره می‌کنند. مشیتی که گاه ناشی از اراده الهی است و گاه به صورت قضاء محتوم حتی از قدرت الهی خارج است گاه جهان را می‌گرداند و این مشیت لاهوتی در قالب عقل و منطق ناسوتی نمی‌گنجد و سرشار از سبب‌سازی و سبب‌سوزی است و انباشته از خلاف آمدها و بوالعجیبی‌ها. در قبال مشیت الهی که پیغمبران و ائمه و مقدسات و اولیاء الله و معصومان دیگر بیانگر آن هستند، در قبال شرایعی که از این مشیت برای اداره امور دنیا و دین ناشی می‌شود، کار افراد اطاعت است. اطاعت ثواب است و سرکشی گناه. از عالم ذر تا روز رستاخیز بشر در معرض این امتحان شگرف قرار دارد.

مذهب يك جهان بینی انسینکلوپدیک است مرکب از جهان‌شناسی<sup>۱۴</sup> و آداب و شرایع. در «جهان‌شناسی» مذهبی تاریخ خلقت، جهان و پیدایش انسان و سرگذشت راهنمایانی که برای آشنا کردن او با راز وجود آمده‌اند منعکس است. در جهان‌شناسی مذهبی توضیح داده می‌شود که این عالم چه‌گونه پدید شده و صانع آن کیست، این آسمان و خورشید و ستارگان را که آفریده و برای چه آفریده شده‌اند. انسان از کجا آمده و هدف از خلق وی چه بوده است و وظیفه‌اش چیست و نجاتش در کجاست. چه‌گونه حیات به علم ختم می‌شود و جهان پس از مرگ کدام است. بدین ترتیب جهان‌شناسی مذهب از مبدأ آغاز و به معاد ختم می‌شود. در هر مذهب يك تقسیم کامل جهان به خیر و شر، خدا و شیطان، مقدس و ملعون، سعید و شقی، صواب‌کار و گناه‌کار، مؤمن و کافر و غیره وجود دارد. منتها مذاهب ثنوی این دو نیرو را برابر می‌گیرند، مذاهب یکتا پرست (مونوتئیست) همه چیز را تابع مشیت الهی و وجود شر را ناشی از حکمت کامله وی می‌دانند.

بدین سان مذهب انعکاس موهومی از قوای اجتماعی و طبیعی مسلط بر ذهن انسان است که در آن نیروهای زمینی رنگ نیروهای آسمانی را به خود می‌گیرند. لاهوت انعکاسی از ناسوت است. مذهب مانند جادو نتیجه جهل بشر، عجز بشر در برابر این قوای طبیعی و اجتماعی است.

بعدها که منطق و فلسفه و استدلالات تعقلی پیدا می‌شود، مذهب به علم «الهیات» یا «کلام»<sup>۱۵</sup> برای «اثبات عقلانی» احکام و مقررات مذهبی دست می‌یازد. در ایران پیدایش کلام، البته نه با این نام، از همان زمان ساسانیان مشهود است. مؤبدان زرتشتی مجبور بودند در قبال ردیه‌هایی که عیسویان نسطوری و یعقوبی و مونوفیزیت و یهودیان و غیره بر آن‌ها می‌نوشتند از خود دفاع کنند. این «دستگاه استدلالی» در واقع يك دستگاه سفسطه‌آمیز است زیرا موهوم را نمی‌توان واقعاً اثبات کرد.

علم به معنای واقعی کلمه هرگز بر آن نیست که هم اکنون از همه چیز با خبر است ولی کشف‌های علم چیزی است و «مکشوفات» موهوم چیز دیگر. مثلاً امروزه دانشی به نام پاراپسیکولوژی (روان‌شناسی ماوراء) در اطراف پدیده‌هایی مانند خواب کردن، انتقال فکر از دور (تله پاتی)، پدیده برآتش رفتن با پای برهنه، نقش تلقین، سرشت الهام<sup>۱۶</sup> و امثال آن‌ها دست

14: Cosmogonie.

15: Théologie.

16: Intuition.

به تحقیقات آزمایشگاهی دقیق زده است زیرا يك سلسله تجارب واقعی حاکی از وجود چنین پدیده‌هاییست که توضیح آن‌ها روشن نیست. ولی تاریخ علوم نشان می‌دهد که پدیده‌هایی که توضیح آن‌ها حتی تا این اواخر روشن نبود (مثلاً مانند «خواب دیدن») پس از مدتی، در چارچوب همان قوانین کلی که جهان عینی ما را اداره می‌کند و علم از آن خبر می‌دهد، مورد توضیح قرار می‌گیرد. ولی جادو و مذهب و عرفان، با سوء استفاده از برخی پدیده‌های طبیعی یاروانی شگفت‌نما، و با بسط و گسترش بی‌حد و حصر آن‌ها و ایجاد ساخت‌های پنداری محض، کوشیدند تا به پرسش‌های جان‌گداز انسان پاسخ‌های دل‌به‌خواه بدهند.

فلسفه و تفکر فلسفی در درون همین جهان بینی پنداری نضج می‌یابد ولی در ایران، که خود یکی از آزمایشگاه‌های عظیم اندیشه سازی است، نضج خود به خودی مذاهب از حدود کلام فراتر نرفته و ما با يك سیستم غیر مذهبی و فلسفی، جز به شکل اکتسابی از یونانیان و آن‌هم به ویژه پس از اسلام رو به رو نیستیم.

ولی جهان بینی‌های مذهبی در ایران اعم از مذاهب رسمی و مذاهب اپوزیسیون که بر آن برجسب الحاد زده‌اند و تا حد احتجاجات وسیع کلامی نیز پیش رفته‌اند فراوان است.

### ۳. عرفان و صوفیگری

عرفان<sup>۱۷</sup> (از واژه یونانی Mystikos به معنای سرّی و غیبی) عبارت است از باور به آن که انسان می‌تواند انفراداً از طریق تزکیه نفس، ریاضت، نیایش، اوراد و اذکار، خلسه و جذب، سیر و سلوک مراحل را طی کند و با خدا و نیروهای ماوراء طبیعی دیگر وارد ارتباط شود و بدین سان قلبش مهبط الهام و اشراقیات الهی قرار گیرد و به حقایق بی‌خدشه و قطعی دست یابد. به قول مولوی:

نه جماد است و بود شرقش جماد

جان جان جان بود شرقش فتواد

از همان قدیم‌ترین ایام، هندیان، ایرانیان و یونانیان ما بین روحی که در بدن ماست و آن را نفخه‌ای ربّانی می‌شمردند و وجود خداوند، سنخیت قائل بودند. از آن جا به آسانی می‌شد نتیجه گرفت که روح در قفس تن رنج می‌کشد و خواستار است که باز خانه شود و به سراپرده‌الست درآید و به مبدأ اصیل پیوندد و به نظر عارفان این امکان روح برای آمیزش و ارتباط با جهان ماسوا و ویژه پیمبران و معصومان نیست، بلکه به پیروی از قطب و مرشد و با اجراء يك سلسله مراسم معین و مراعات شرایط ویژه اخلاقی و عملی برای همه کس میسر است. علت امکان آمیزش روح مجزای انسانی با روح کل خویشاوندی و سنخیت این دو نوع روح و تلازم آن‌هاست یعنی روح بشری به عقیده عرفاء، موجی از دریای پهناور روحانیت است که خداوند نام دارد و بدون این امواج، آن دریا و بدون آن دریا، این امواج نیست. درباره این وحدت عاقل و معقول، خالق و مخلوق، مطالب جالب بسیاری عرفاء جهان و ایران گفته‌اند و من می‌خواهم در این جا شعر زیبای يك عارف کهن آلمانی به نام انگلوس سیله زیوس را نقل کنم که مطلب را

17: Mystique.

به شکلی جسورانه و بدیع آورده است:

Ich bin so groß als Gott, Er ist als mich so klein

Er kann nicht über mich, ich unter ihm nicht sein

Ich weiß, daß ohne mich Gott nicht ein Nu kann leben

Werde ich zu nicht, Er muß vor Not den Geist aufgeben.<sup>۱۸</sup>

این يك تفاوت عرفان با مذهب است.

تفاوت مهم دیگر عرفان با مذهب در آن است که مذهب به خلق جهان از عدم معتقد است ولی عرفان جهان را انباشته از گوهر خداوند و ثمره تجلی او، فیضان او می داند. مولوی با اشاره به این مبدأ تجلی می گوید:

ساقیا آن لطف کو کان روز همچون آفتاب

نور رقص انگیز را بر ذره ها می پیختی

به ویژه انسان بیش از هر موجود دیگر چنان که دیدیم از این گوهر نورانی الهی انباشته است لذا عرفان وحدت وجودی (پاخته نیستی) است و مذهب خدا را گوهری برتر و بالاتر از این جهان و مستقل و «غیر مُمازج» می شمرد ولی عرفان می گوید خداوند «داخل فی الاشياء لا بالممازجه و خارج عن الاشياء لا بالمباینه».

باز تفاوت دیگر در آن است که برخی از مذاهب چندان جنبه ضد جهان (آنتی کوسمیک) و مخالفت با معیشت روزانه انسان ندارند و برای آن قواعد و مقرراتی وضع کرده اند ولی عرفان آنتی کوسمیک است یعنی ماده را زشت، بدن را خوار می دارد. زندگی این جهان را ناچیز و مرگ را پلی برای وصول به معشوق ازلی می شمرد. مولوی می گوید:

هیزم بود آن چوبی که بسوخت

چون سوخته شد گردد شری

وان که سزدش وا اصل شود

همچون شرر جان بشری

به علاوه عرفان در اثر اعتقاد به وحدت وجود، اختلاف بین مذاهب را صوری می گیرد، قانون جذب و عشق عام را قانون عالم و وظیفه خاص انسان می داند و از این جا به نوعی جهان پرستی و اونیورسالیسم می رسد.

اختلاف خلق از نام اوفتاد

چون به معنی رفت، آرام اوفتاد

در میان آن جریانات فکری که خیال سرگشته آفریده است، عرفان از همه بیش تر عوامل يك واقعیت بزرگ و انسانی را در بر دارد و شاید علت شیفتگی دیرینه ایرانیان به عقاید عرفانی از این جااست. به ویژه در دوران پس از اسلام، عرفان به پرچم فکری مقاومت معنوی روشنفکران ایران و به پناهگاه روحی و اخلاقی آن ها بدل می گردد. این به طور عمده يك مقاومت منفی و سرکوفته بود که محیط رنج بار بر جان های روشن تحمیل می کرد. باید این

۱۸: من مانند خدا بزرگ و خدا چون من خرد است و او برتر از من و من فروتر از او نتوانیم بود. می دانم که حتی می خدا بی من نتواند زیست و اگر من نابود شوم او نیز باید به ناچار جان تسلیم کند.

مالیخولیای دردناک معنوی را در پیوند آن با زمانه بی رحم و بی قلب درک کرد. به قول سعدی:  
دلِ ضعیفم از آن کرده آه خون آلود  
که در میانه خونابه جگر می گشت

#### ۴. فلسفه ایده آلیستی

فلسفه به معنای اصیل کلمه به ویژه در دوران پس از اسلام در نزد فلاسفه ما (فارابی، ابن سینا، بهمنیار، قطب الدین شیرازی، صدرالدین شیرازی و غیره) پدید می گردد. روشن است که این فلاسفه اعم از آن که گرایش مشائی یا نوافلاطونی، در آن ها قوت بیش تری داشته باشد، به هر حال به نحوی از انحاء به سوی تصدیق احکام مذهب و گردن نهادن بدان می رفته اند و آزاد اندیشی شك، مادیگری (نظریات دهریان و طباعیان) سخت از جانب جامعه رسمی به عقب رانده می شده است. با این حال فلسفه که پرچم تعقل را در قبال تعبد می افراشت، متعلق به بارورترین و روشن ترین جناح روشنفکران ایرانیست و ای چه بسا، آن نیز، مانند عرفان سنگر نبرد علیه مذهب و کلام و حامیان ایرانی و بیگانه آن بود. از خصایص جهان بینی های ایرانی در آمیختگی فراوان عناصر جادو، مذهب، عرفان و کلام و فلسفه ایده آلیستی است. علی رغم این در آمیختگی، جریاناتی که هر يك خصلت ویژه خود را حفظ کرده اند کاملاً از هم مشخصند. فقها، متکلمین، عرفاء، حکمیون یا فلاسفه، پیران صوفی و اقطاب مدعی کرامات نمایندگان جداگانه نمونه وار فراوانی دارند و نیز برخی جریانات مانند نظریات اخوان الصفا، یا «حکمت اشراق» سهروردی مصب شگرف همه این جریانات است. ولی حتی این جریانات از يك جهت معین شاخص و نمونه وارترند. مثلاً اخوان الصفا و سهروردی را باید به هر صورت به حساب فلسفه گذاشت، اگرچه در نزد آن ها این پدیده، پدیده ای پی گیر نیست.

کسی که دو بررسی ما را درباره سیر تکامل اجتماعی و معنوی کشور ما بخواند، پیوند عمیق این دو را نیک در می یابد. لازمه پیدایش تفکر علمی و سیستم های منطقی و تعقلی پی گیر در کشور ما رشد منظم قوای مولده، وجود حداقل تسامح اجتماعی و سیاسی و معنوی، وجود حداقل امنیت بود. در این تازشگاه بی آرام اقوام و قبایل، در این سرزمین های بی آب و علف، در این عرصه ترکتازی شاهان، خلفاء، سلطانان، امراء، خانان خون خوار، در این میدان تعصب خشن حامیان دین رسمی، نبوغ خلق های سرزمین ایران توانست خود را این جا و آن جا در پرده های گوناگون، به شکلی گاه محبوب و مرعوب، گسسته و پراکنده ولی با تجلی دل انگیز نشان دهد و آشکالی در گفتار و کردار، برای مقاومت، پرده دری، حق گوئی، بت شکنی، ثنای فضایل و نکوهش رذائل بیابد.

باید در برابر آن ارغوان های مشک بار که در شوره زار سده هائی خون آلود و دشوار شکفتند، سر کرش فرود آورد.